

آسیب شناسی
جنبش دانشجویی
آذربایجان



آسیب شناسی جنبش دانشجویی آذربایجان

(با تکیه بر فقر فرهنگ مبارزه در حرکت ملی آذربایجان)

یا ایملایان: آذربایجان اؤرنجهی حرکتی (آذوح)

حاضر لایان: چیراق

دومان ساوالان

سایه: ۱۰۰۰

مرداد ۱۳۸۶

چکیده

جنبش دانشجویی آذربایجان یکی از اساسی ترین ارکان حرکت ملی آذربایجان بوده است. آغاز و شکل گیری حرکت ملی از محافل دانشگاهی بوده و دانشجویان در تمام عرصه های آن حضور فعال داشته اند. در چند سال اخیر جنبش دانشجویی آذربایجان توانسته خود را به این اسم از جنبش دانشجویی ایران جدا کرده و برای خود هویت مستقلی تعریف کند. با توجه به اهمیت و نقش جنبش دانشجویی آذربایجان، تاثیر هدایت صحیح آن در پیشبرد اهداف حرکت ملی است که دقت دشمنان حرکت ملی هم به این بخش از حرکت معطوف شده و وقایع اخیر نشان می دهد که آنها چقدر در مقابله با جنبش دانشجویی آذربایجان مصمم هستند. در این مقاله نویسنده ضمن اینکه خود از فعالین دانشجویی است، با نگاهی انتقادی به عملکرد جنبش دانشجویی آذربایجان در سال های اخیر به بیان موارد زیر می پردازد:





- نقش جنبش دانشجویی آذربایجان در حرکت ملی آذربایجان .
- لزوم تعریف مختصات برای ارزیابی عملکرد جنبش دانشجویی آذربایجان.
- مفهوم مستقل بودن جنبش دانشجویی آذربایجان.
- ارزیابی جنبش دانشجویی آذربایجان با تحلیل شرایط کنونی حرکت ملی.
- عوامگرایی موجود در حرکت ملی و علل بروز آن از نقطه نظر جنبش دانشجویی.
- نقش جنبش دانشجویی آذربایجان در حل مشکلات موجود در حرکت ملی آذربایجان.

اصطلاحات کلیدی: جنبش دانشجویی آذربایجان، حرکت ملی آذربایجان، جنبش دانشجویی ایران، عوامگرایی، فرهنگ مبارزه، آسیب شناسی .

مقدمه

فارغ از اینکه گستره بحث‌ها و مسائلی که در حرکت ملی آذربایجان صورت می‌گیرد چقدر است، یعنی این که این بحث‌ها چقدر برای عموم ملت مطرح است که نیست، هر چند وقت یکبار بحث و جدلی در محافل روشنفکری، سایتها و گروه‌های اینترنتی درمی‌گیرد و بیشتر از آنکه بحثی گره‌گشا و هدفمند باشد، یادداشت‌ها و نوشته‌هایی که در این جدل‌ها رد و بدل می‌شود، اکثراً پر از تهمت و افترا، تخریب، فرا افکنی و مطلق‌گرایی است که نویسنده با سوء استفاده از کلمات دلنشینی همچون ملت آذربایجان، حرکت ملی، جنبش دانشجویی، دموکراسی، پلورالیسم و... خود را از هرگونه اشتباهی میرا دانسته و به زعم خود آنهايي که مسئول تمام بدبختیهای حرکت ملی هستند، را به باد سرزنش می‌گیرد و به شیوه عوامگرایانه و لمپنگونه با به کار بردن کلماتی که نحوه استفاده آنها را نمی‌داند به صورت کاملاً تبلیغاتی و غیرمعتولانه تنها تأثیری که میگذارد اینست که موجبات خنده و تمسخر جبهه شوونیسم، ناامیدی و تاسف مبارزان حرکت ملی را فراهم می‌آورد.

اخیراً هم موضوع انتخابی برای این چنین بحث‌هایی، جنبش دانشجویی آذربایجان بوده، که متأسفانه زیاد هم با آنچه که در فوق آمد، توفیری نداشته است. گرچه یکی از کارکرد های جنبش دانشجویی آذربایجان انتقاد از جریانهای اجتماعی - سیاسی موجود می‌باشد، اما شرایطی که در این نوشته به آن اشاره خواهد شد باعث شده که جنبش دانشجویی آذربایجان از تنقید خود غافل شود. این مقاله سعی کرده است، نگاهی از درون به جنبش دانشجویی آذربایجان انداخته و فارغ از جهت‌گیری‌های معمول، با دیدی انتقادی عملکرد این جنبش را مورد بازبینی قرار دهد. نیاز به گفتن نیست که نویسنده آنچه را که در مقاله آورده معصوم از اشتباه ندانسته و با کمال ممنونیت هر گونه انتقاد را مورد دقت قرار خواهد داد.



قبل از پرداختن به اصل موضوع، توضیح نکاتی چند ضروری به نظر می‌رسد:

- ضمن توجه به اینکه هرپدیده یا موضوع اجتماعی- سیاسی بر آمده از دهها دلیل دیالتیک می تواند باشد، در این مقاله تنها از نقطه نظر جنبش دانشجویی آذربایجان به مسائل مطروحه دقیق خواهیم شد.

- در این مقاله منظور از "جنبش" یا "جنبش دانشجویی"، همان "جنبش دانشجویی آذربایجان" و منظور از "حرکت" یا "حرکت ملی"، همان "حرکت ملی آذربایجان" میباشد.

- گرچه حرکت ملی آذربایجان مربوط به حفظ و انکشاف تمام پارامترهای ملت ساز، اعم از فرهنگی (زبان، تاریخ، دین و...)، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... میباشد. اما در این نوشته، بیشتر، مهمترین و تعیین کننده ترین بعد آن یعنی بعد سیاسی مد نظر است.

- با توجه به اینکه در متن، ناگزیر از کلمه "آخوند مابانه" به صورت منفی استفاده شده، لازم به توضیح است که منظور نویسنده به هیچوجه عزیزان روحانی فعال در حرکت ملی نیست.

- از نظر این مقاله جنبش دانشجویی آذربایجان شامل دانشجویان و دانشگاهیانی است که هم اکنون در دانشگاهها فعال هستند، نه فارغ التحصیلان! چرا که در غیر اینصورت با تخمینی قابل قبول کل حرکت ملی معادل جنبش دانشجویی آذربایجان خواهد بود.

- شاید نیاز به گفتن نباشد که وقتی جنبش دانشجویی با افعال سوم شخص مخاطب قرار می گیرد، روی سخن با فعالین جنبش هست. این نکته از آن جهت مهم است که بعضا عزیزان فعال در حرکت ملی یا جنبش دانشجویی با تعبیر غلط اوتو-دینامیسم موجود در اجتماع و جنبشها، آنچنان از شعور مبارزه الینه شده اند که به حرکت یا جنبش هویتی زنده، جدا از فعالین آن می دهند و انتظار دارند که برخی مسایل به خودی خود! توسط جنبش حل شود!!





نقش جنبش دانشجویی آذربایجان در حرکت ملی آذربایجان

قبل از هر چیز لازم به یاد آوری است که گرچه در اکثر موارد از حرکت ملی آذربایجان و فعالان آن، دانسته یا ندانسته، با عناوین مختلفی چون حرکت هویت طلبی، قومیت گرا، فعال فرهنگی، فعال حقوق بشر و... یاد میشود، ولی بدون تعارف باید اذعان داشت که با وجود اینکه حرکت تمام موارد بالا را شامل می شود، اما حرکت ملی آذربایجان، حرکتی است سیاسی، برای کسب قدرت سیاسی برای ملت آذربایجان جنوبی. چرا که تنها در گرو کسب قدرت سیاسی است که تمام خواسته‌های ملی آذربایجان از قبیل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی ... برای تحقق و تداوم تضمین می یابند. حرکت و مبارزه سیاسی مهمترین و شاید هم تنها بعدی از هر حرکت هست که میتواند توجه سیاستمداران و استراتژیست های منطقی‌های و جهانی را به خود جلب کند. از همینرو کسب هویت و پرستیژ سیاسی در معاملات سیاسی منطقه و حتی جهان اهمیت مییابد که در طرف مقابل هم شووینسم هزینه‌های هنگفتی را متقبل میشود تا با حرب‌بهای مختلف این پرستیژ سیاسی را از حرکت ملی آذربایجان گرفته و آن را در حد جنبشی فرهنگی معطوف به زبان یا جنبشی اجتماعی معطوف به هویت یا شورشی با هدف تاسیس مدرسه یا به بهانه یک کاریکاتور و ... نشان دهد. هیچ حرکتی به مفهوم عام خود هرگز نمیتواند جایگاه سیاسی برای خود دست و پا کند، بلکه لیدر و نمایندگان سیاسی، احزاب سیاسی، سیمبل سیاسی، شعارهای سیاسی و ... است که حرکت را با هویتی سیاسی در جهت کسب قدرت مینمایاند و در نهایت هم با مبارزه سیاسی به آن میرساند. شعارهایی چون "هارای، هارای، من تورکم"، "تورک دیلینده، مدرسه" و یا سیمبل‌های اسطوره‌های چون "بوزقورد" و... با

وجود اینکه به صورت شعارهایی تاکتیکی در برخی شرایط میتواند مفید باشد، اما باید دقت کرد که این شعارها از آنجایی که مفهوم سیاسی کمتری دارد، در طولانیمدت میتواند موجب تبلیغ منفی برای حرکت شده و مضر باشد.

به طور کلی هر حرکت سیاسی تمام تلاش خود را در جهت بسیج سیاسی توده تنظیم می کند. مشارکت توده‌های در یک جنبش خود مستلزم وجود نوعی سازمان، رهبری و ایدئولوژی برای بسیج است.

رهبران تعبیری روشن، ساده و منسجم از شرایط پیچیده را ارائه میکنند. آنها مسائلی را مورد تاکید قرار میدهند که در میان گروهها و طبقات گوناگون جامعه مشترک هستند. رهبران مسائل را به وجود نمی‌آورند بلکه آنها را از شرایط عینی اخذ میکنند تا بدین وسیله جمعیت را بسیج کنند. تعبیر و تفسیر شرایط موجود جهت تقبیح آن و ترسیم جامعه‌ای بهتر، عناصر اساسی ایدئولوژی مبارزه را تشکیل میدهد. ایدئولوژی مبارزه اصولاً خود را به طور مطلق بر حق میداند و همین تصور به فعالیت مبارزان یقین و قطعیت لازم را میبخشد.

مسئولیت اصلی سازمان حفظ ارتباط میان رهبران بسیجگر و پیروان میباشد. به علاوه هرچه گروه حاکمه و دستگاه سرکوب آن منسجمتر و منازعه انقلابی طولانیتر باشد اهمیت سازمان افزایش مییابد. سازمان گذشته از آنکه همبستگی ایدئولوژیک جنبش انقلابی را حفظ میکند، موجب پیدایش شرایط ویژه منازعه قدرت یا "حاکمیت دوگانه" میگردد. در این منازعه سازمان هر چقدر شمار بیشتری از وظایف حکومتی را قبضه نماید احتمال پیروزی جنبش بیشتر است.

با نگاهی اجمالی به تاریخچه نه چندان طولانی حرکت ملی آذربایجان با دقت در چهار پارامتر اشاره شده (رهبری، سازمان، ایدئولوژی و بسیج) نقش و جایگاه جنبش دانشجویی آذربایجان کاملاً مشخص میشود.

جنبش دانشجویی آذربایجان ضمن اینکه همواره با حضور خود در مراسم ملی به عنوان بسیج عمومی ظاهر شده، نقش انکار ناپذیری در شکلگیری رهبری و ایدئولوژی حرکت ملی داشته است. بحث‌هایی که در بعضی عرصهها سبب تئوریزه شدن حرکت ملی آذربایجان و روشن شدن نقاط کور ایدئولوژی آن شده، در برخی موارد از محافل دانشگاهی شروع شده است.

اما شرایط زیر در حرکت ملی سبب شده است، جنبش دانشجویی بیشتر نقشی که سازمانها در یک جنبش بر عهده میگیرند، را در حد توانایی خود بر دوش بگیرد. به طوری که جنبش دانشجویی عملاً پل ارتباطی بین رهبری و توده ملت بوده است.





۱. تشکیلات یا اخیرا تشکیلات های فعال در حرکت ملی وجود نداشتند یا در صورت وجود اکثر اعضا و فعالین آنها دانشجو بودند و هم اینکه در صورت اجرای برنامه و طرحی، اولین اولویت به دانشجویها داده میشد.
 ۲. دانشجویها به عنوان قشری از جامعه که انگیزه تفکر در مسائل تازه را دارند به عنوان اولین قشر از ملت آذربایجان به شور و شعور ملی میرسند.
 ۳. فضای دانشگاهها نسبت به سایر بخشهای اجتماع آزادی عمل بیشتری دارد.
 ۴. با توجه به اینکه اینترنت به عنوان وسیله ارتباطی در حرکت ملی جایگاه خاصی دارد، دانشجویان در مقایسه با سایر اقشار آشنایی و دسترسی بیشتری به اینترنت دارند.
 ۵. امکان متشکل شدن و سازمان یابی در محیط های دانشگاهی به علت وجود الگوی تشکل های دانشجویی زیاد است.
- ع

اگر اولویت حرکت ملی را در طول این سالها آگاهی دهی و بیداری ملت آذربایجان در نظر بگیریم، با توجه به اینکه معمولا اطلاع رسانی و تبلیغ از طریق احزاب و نهادها، رادیو- تلویزیون، نشریات و اینترنت صورت میگیرد و نیز حرکت ملی در این موارد با مشکلاتی دست به گریبان بوده است، کارکرد جنبش دانشجویی تا حدی در راستای بر طرف کردن این کمبودها بوده است به طوریکه دانشگاهها مهمترین مراکز بیداری و اشاعه آن در جامعه بودهاند.

ایفای چنین نقش حساس و تعیین کنندهای توسط جنبش دانشجویی اگرچه ضرورت زمان بوده و در کل تاثیری بسیار مثبت در حرکت ملی داشته است، اما باید گفت که سبب غرور کاذبی در جنبش دانشجویی شده که گهگاهی موجبات فساد را در این جنبش فراهم کرده است. چرا که هیچ فرد و گروهی هیچوقت نخواسته است که در موضع انتقاد از جنبش دانشجویی برآید و همیشه با تعریف و تمجیدی مثال زدنی از جنبش، خود را در کنار جنبش قرار داده و این اواخر هم با سوء استفاده از نام آن بر علیه گروههای دیگر بیانیتهای صادر میکند.

اما واقعیت این است که سپردن چنین وظیفه سنگین از سوی حرکت به جنبش دانشجویی که دارای شرایط مخصوص به خود میباشد در بلندمدت به ضرر حرکت ملی خواهد بود. ایفای نقش سازمانی در حرکت باید در درجه اول به سازمانها و تشکیلاتها داده شود و در این راستا جنبش دانشجویی هم باید بستر مناسب برای ایجاد و تقویت احزاب و گروهها را در حد و وسع خود فراهم آورد.

مورد فوق از این جهت مهم است که جنبش دانشجویی به دلایل زیر به آن انسجامی که لازمه یک سازمان مبارز است نمیتواند دست یابد :

- فعالیت دانشجویی مربوط به فعالیت در یک دوره موقت معمولاً چهار یا پنج ساله دانشجویان دانشگاههای مختلف است.

- متأسفانه دانشجویان با توجه با اینکه اکثراً بعد از ورود به دانشگاه با حرکت ملی و مسائل مربوط به آن آشنا میشوند، بیشتر وقت آنها صرف یادگیری معلومات پایه و عمومی حرکت ملی شده و فرصت و توجه کافی به مسائل راهبردی و استراتژیک اعمال نمیکردند.

- به دلایل فوق و کوتاه بودن دوران دانشجویی این دوران مصادف است با دوران احساسی و رمانتیک معمولاً ادبی، که البته منجر به شکلگیری غرور ملی آذربایجانی در فرد میشود.

- محیط دانشگاه فشارها و خفقان خاص خود را دارد که برخلاف سازمانهای منسجم، دانشجو از نظر اینکه مورد حمایت است یا نه، هیچگاه به اطمینان نمیرسد.

- معمولاً به خاطر کم تجربگی دانشجویان، احتمال نفوذ، کنترل و هدایت فعالیتها در دانشگاهها با توجه به ابزارهایی که شووینسم در اختیار دارد، وجود دارد.

- فعالیتهای دانشجویی در فصل امتحانات و ایام تعطیلات معمولاً راکد میشود.

- گذشته از تمام موارد فوق، از سه مولفه لازم برای تشکیلات (هدف، برنامه و سازمان)، جنبشها معمولاً هدف و تا حدودی برنامه مشخصی دارند.

فلذا انتظار ایفای نقش و کارکرد سازمانی از جنبش دانشجویی در حرکت ملی گرچه تا به اینجای کار از سر ناچاری و اجبار بوده، اما در صورت ادامه چنین روالی، به دلیل اینکه حرکت ملی به مرحلهای رسیده که با پیچیدهتر شدن امور، نیاز مبرم به انسجام و تخصص سازمانی دارد، ناگزیر از ضربه پذیری هم جنبش و هم حرکت خواهیم بود. در این مورد باز هم بحث خواهیم کرد ...



تعریف مختصات برای ارزیابی جنبش دانشجویی

همانطور که اشاره شد، نقش بسیار حساس جنبش دانشجویی، تعریف و تمجیدهای کاذب باعث شده است که جنبش دانشجویی محور مختصات ارزیابی خود را بر روی خود گذاشته و تصور کند هر فعالیتی که میکند، درست و لازم بوده و هر کاری که نمیکند لازم نیست. و در این میان هر سخن مربوط و نا مربوط با جمله "جنبش دانشجویی آذربایجان مستقل است" جواب داده میشود.

بدیهی است که در این صورت جنبش هیچگاه نخواهد توانست دیدی علمی و عقلایی به خود و قضایا داشته باشد. مادام که مبدا مختصاتی برای فعالیتهای جنبش تعریف نشده باشد قادر به ارزیابی و درجه‌بندی عملکرد جنبش نخواهیم بود. اگر ندانیم که به کجا میرویم هیچ گاه نخواهیم دانست که کجاییم، گم شده‌ایم یا نه؟ بیشک جنبش دانشجویی آذربایجان عضوی است از مجموعه بزرگتر بنام حرکت ملی آذربایجان که برای تامین منافع ملی آذربایجان جنوبی ایجاد شده است. ارزیابی جنبش دانشجویی آذربایجان بر اساس میزان تاثیری است که بر حرکت ملی آذربایجان دارد و آنرا در جهت رسیدن به منافع ملی آذربایجان یاری میرساند. یعنی اینکه اگر جنبش، مشکلی از مشکلات بیکران حرکت ملی را حل کند، نمره مثبت و اگر خواسته یا ناخواسته مانع حل مشکلی گردد، ناچار نمره منفی خواهد گرفت و این مسئله زمانی اهمیت بیشتر پیدا میکند که با توجه به نقش کنونی جنبش در حرکت، حل برخی مشکلات و نارساییهای حرکت ملی به حل بعضی مشکلات جنبش و اصلاح آن گره خورده است. به عبارت بهتر، با علم به اینکه امروز جنبش دانشجویی تا حدودی کانون اثرگذاری و جهت دهی تفکرات حرکت ملی است، مادام که جنبش اصلاح نشده باشد به سختی میتوان امید به تصحیح آن در حرکت ملی داشت.

جنبش همانطور که در تمام موفقیت‌های حرکت ملی سهیم است به همان میزان در ضعف‌های حرکت ملی هم باید خود را مسئول بداند. اینکه چرا تشکیلات‌های حرکت ملی ضعیف هستند! اینکه چرا تظاهرات پرشکوه ۸۵ در حد تظاهرات‌های اجتماعی و صنفی بود که پتانسیل مصادره از طرف گروه‌های حتی داخل حاکمیت را داشت! اینکه چرا شعارهای داده شده در آن تظاهرات‌ها در شان حرکت ملی نبود! چرا حرکت ملی نمیتواند توجه رسانه‌ها و دولتهای غربی را جلب کند؟ و دهها ضعف دیگر که در برخی موارد در مسئولیت پیش آمدن آنها و همچنین در وظیفه برطرف کردن آنها سهم بیشتر از آن جنبش دانشجویی است و آن میسر نیست مگر با دیدی بسیط به افق حرکت ملی و انتقاد از عملکرد خود.



اما اولویت در حرکت ملی با کدام مسئله است که شاخص ارزیابی جنبش دانشجویی آذربایجان خواهد بود؟

مهمترین مسئله و ضعفی که شاید تمام مشکلات دیگر حرکت از آن نشات بگیرد، ضعف تشکیلاتی موجود در حرکت ملی است و همانطور که گفته شد این مسئله باعث شده است که مسئولیت تشکیلاتهای لازم برای حرکت ملی، بیشتر بر دوش جنبش دانشجویی بیفتد و از اینرو سرعت حرکت را کند و کل حرکت ملی را آسیب پذیر نماید.

به این مسئله خواهیم پرداخت که این مشکل از کجا ناشی میشود و و جنبش در حل آن چه میتواند بکند؟ فصل الخطاب این مسئله با مستقل بودن جنبش دانشجویی چیست؟

آیا جنبش دانشجویی آذربایجان مستقل است؟!

در یکی از شبهای زمستان ۱۳۸۱ در دفتری واقع در خیابان طالقانی تبریز در یک جمع دانشجویی قرار بر این شد که جمله " جنبش دانشجویی آذربایجان مستقل است." به عنوان شعار تبلیغی هر چه بیشتر در بین فعالان دانشجویی مطرح شود. شاید نتوان گفت که تا آن زمان این جمله و یا حتی واژه " جنبش دانشجویی آذربایجان " به این اسم مطرح بود یا نه، اما بعد از آن بیشتر بر سر زبانها افتاد. در مورد آن جمع دانشجویی فقط همین که آنها یک جمع دانشجویی از دانشگاههای مختلف با شیوه عمل فراماسونری بودند که در صدد هدایت تئوریک و بعضاً هم پراتیکی فعالیت دانشجویان در برخی دانشگاه ها بودند و علیرغم برخی اشتباهات، مصدر برخی ایدهها و کارهای ارزشمند در برخی دانشگاهها شدند. تزه‌های مطرح شده در آن جمع گرچه بعضیها تحقق یافته اما برای تحقق یافتن پاره‌های دیگر هنوز شرایط فراهم نشده است.

اما تحلیلی که آن جمع را مجاب به تبلیغ جمله فوق کرد این بود که:

جنبش دانشجویی ایران در دوران اصلاحات خاتمی بسیار تاثیرگذار بوده و حمایت دولت حاکم از آن، امکان تبلیغات گسترده‌ای را برای این جنبش (ایرانی) پدید آورده بود. در این میان فعالیتهای دانشجویان آذربایجانی همیشه تحت‌الشعاع جنبش دانشجویی ایران قرار گرفته و به نفع مرکز نشینان مصادره میشد. در حالیکه دانشجوی



آذربایجانی همواره در راستای اهداف جنبش دانشجویی ایران متحمل هزینه‌های بسیاری میشد، در تبلیغات و حمایتها همواره مورد تبعیض واقع گردیده، و حتی خبرهای مربوط به آن سانسور میشد و آنچه که برای جنبش دانشجویی آذربایجان باقی میماند، تنها ابزار واقع شدن و نوکری بیمزد برای جنبش دانشجویی ایرانی بود. برای مثال در ماجراهای تیر ۱۳۷۸ که دانشگاه تبریز آنچنان مورد حمله نیروهای شبه نظامی قرار گرفت و هزینه‌هایی به مراتب بیشتر از دانشگاههای تهران متحمل شد، خبرها و وقایع آن، هم در مطبوعات دوم خرداد داخل و هم در مندیاهای ایرانیان خارجین به بهانه اینکه "وقایع دانشگاه تبریز رنگ و بوی قومی داشت." مورد سانسور و حتی تحریف واقع شد.

از طرفی جنبش دانشجویی آذربایجان که در اوایل جریان اصلاح طلبی امیدوار به تحقق خواسته‌های ملت آذربایجان بود، کمکم امید خود را در حال از دست دادن بود و دانشجویانی که در این جریان مشارکت داشتند، رفته‌رفته سرخورده میشدند که این هم ناشی از فلسفه وجودی متفاوت برای دو جنبش دانشجویی بود.

جنبش دانشجویی آذربایجان مستقل است از جنبش دانشجویی ایران، به خاطر اینکه اساس و شالوده جنبش دانشجویی آذربایجان تنها منافع ملی آذربایجان جنوبی است و در این میان، دیگر جنبشها و ملتها و دولتها تنها پارامترهایی هستند که باید در تعریف سیاستها و استراتژیها مدنظر قرار گیرند. به عبارت دیگر هدف اصلی، جدایی و استقلال کامل جنبش دانشجویی آذربایجان از جنبش دانشجویی ایران بوده و این بر اساس این قانون بدیهی طبیعت و اجتماع استوار بود که با تعریف هویت جداگانه و فعالیت مستقل، نهایتاً طرف مقابل را مجبور به احترام به ارزشها و خواسته‌های خود بکند. و این استقلال حتماً باید به صورت تبلیغی مطرح میشد تا بار دیگر تجربه تلخ باور به جریانهایی مانند دوم خرداد خامی و ابزار شدن بیفایده برای جنبشهای دیگر در بین دانشجویان آذربایجانی تکرار نشود و همچنین به اشاعه تفکری فارغ از ایران پرستی و ایران دوستی در بین قشر روشنفکر کمک کند و تمرینی برای استقلالهای بیشتر و بهتر شود. از این رو تعریف هویت مستقل برای جنبش دانشجویی آذربایجان در قالب شعاری که از چهار کلمه کلیدی "آذربایجان، جنبش، مستقل و دانشجو" تشکیل میشد، بسیار مفید بود. البته در پی این تبلیغ، برنامه‌هایی برای هر چه بیشتر عملی کردن این طرح به اجماع رسید که با وجود محقق شدن برخی، چون افشای آنها مانع از ادامه باقی طرحها خواهد شد، ناگزیر به مجال مناسب خود موکول میشود.



گر چه هدف و انگیزه اصلی طرح این شعار در بالا آمد اما در حاشیه، هدفهای دیگری هم مطرح بود و آن محدود کردن نفوذ تنها تشکیلات فعال موجود در حرکت ملی آن زمان یعنی "گاموح"، (حرکت ملی بیداری آذربایجان جنوبی - گونئی آذربایجان میلیلی اویانیش حرکاتی)، و همچنین مجمع دانشگاهیان آذربایجان (آذربایجانلی بیللیوردلولار توپلومو)، "توپلوم"، در بین دانشجویان دانشگاههای غیرتهرانی بود. چرا که به زعم آن جمع، رادیکالیسم پراتیک اعضا و فعالین گاموح در بین دانشجویان تازه بیدار شده که هنوز درک صحیحی از حرکت ملی و مبارزه نداشتند، از طرفی منجر به نوعی رمانتیسیم میشد و از طرفی دیگر هزینه هایی که اعضای گاموح متقبل میشدند، موجب سوختن نیروهای دانشجویی و ترس و انفعال آنها میگردد. در مورد توپلوم هم اینگونه عنوان میشد که محافظه کاری آنان بیشتر میل به روشنفکری داشت تا مبارزه گری. و این هم در شرایط سخت پیش روی حرکت موجبات انفعال، مسامحه گری و ... می شد.

اینکه آیا تحلیل آنها درست بود یا نه، از حوصله این متن خارج بوده و مجال دیگری میطلبد .

اگرچه جنبش دانشجویی آذربایجان در این مدت توانسته است تا حدودی خود را به صورت مستقل معرفی کند، اما در نگرش و گاهاً عملکرد نتوانسته خود را از جنبش دانشجویی ایران رها کند. به طوریکه در بعضی موارد به فرم کاملاً کپیبرداری شده جنبش دانشجویی ایران در آمده است. حال آنکه جنبش دانشجویی آذربایجان و ایران علی رغم شباهتهایی که دارند، دارای فلسفه آفرینش متفاوت و فاز عملیاتی متفاوتی هستند.

معمولاً تمام جنبشهای دانشجویی را یکی میگیرند و آنها را آرمان خواه، عدالت طلب و منتقد معرفی میکنند که این هم از جنبش دانشجویی ۱۶ آذر به ارث رسیده است. اما آیا تمام جنبش های دانشجویی از جمله جنبش دانشجویی آذربایجان در این واژهها باید عین هم و بدون کاستی و افزایی باشند؟!

اینکه امروزه به دلیل شرایط سیاسی ایران جنبش ۱۶ آذر اولویت کار خود را در مبارزه با استبداد، دیکتاتوری و تنقید احزاب و جریان های موجود در کشور ایران قرار داده است، آیا جنبش ۱۹ اردیبهشت آذربایجان را تحت تاثیر قرار نداده که آنها نیز فقط صرف تنقید به دنبال استبداد و احزاب حاکمی!! در حرکت ملی بگردند و با آن مخالفت کنند و فکر نکنند که وظیفه و رسالت خود را به درستی انجام میدهند! آیا



بیشتر از اینکه استبدادی در حرکت ملی باشد، جنبش دانشجویی ابزار برخی رقابتها و دشمنیها نمیشود و آن دیکتاتوربای که برای تنقید لازم است! را برای تصور انجام وظیفه خود نمیآفریند؟! در این میان بیشترین سود را چه کسی میبرد؟ آیا حزب یا احزابی به مفهوم واقعی و از نوع حاکم آن (حزب حاکم) در حرکت ملی موجود است که بعضیها آن چنان مصمم به تنقید و بعضاً حذف آن از صحنه دموکراتیک حرکت ملی هستند؟! آیا جنبش بیش از آنکه به تغذیه و تقویت و حتی ایجاد تشکیلاتهای حرکت ملی باشد، به فکر تنقید و مبارزه با فرضاً حزب حاکم! نیست؟ آیا جنبش دانشجویی آذربایجان واقعا مستقل شده است؟

اینجا است که تعریف قالبی برای ارزیابی جنبش دانشجویی اهمیت مییابد. عملکرد جنبش دانشجویی باید از دید منافع حرکت ملی آذربایجان سنجیده شود. اصل " من اعتراض می کنم، پس هستم " اگرچه شاید مهمترین تعریف انسانیت تا به حال بوده، و فلسفه تمام حرکتها و جنبشهای تاریخ بشری باشد و از اینرو خوشایند، اما اگر اساس اعتراض و طرف مقابل اعتراض با عقلانیت و منطق انتخاب نشود، ناچار به فساد و تنزل منجر خواهد شد.

جنبش دانشجویی باید از قالب تشابه و کپی برداری از جنبشهای دانشجویی دیگر بیرون بیاید، اولویتهای حرکت ملی را در نظر بگیرد و باید سیاستها و استراتژیهای خود را با توجه به شرایط روز حرکت ملی تعریف کند.

واقعیت این است که در حال حاضر جنبش دانشجویی آذربایجان و ایران شکافهای بسیار عمیقی دارند چرا که شرایط و احوالات ایران و آذربایجان جنوبی به کلی با هم فرق دارند. آنها در چارچوب یک کشور مستقل با چارت حکومتی و قانون اساسی مشخص در حال مبارزه عمودی هستند در حالیکه آذربایجان جنوبی در مبارزه افقی با استعمارگران شوونیست فارس دست و پنجه نرم میکند. آنها با استبداد مقابله میکنند، جنبش دانشجویی آذربایجان هم با استعمار و هم با استبداد. پارامترهای استراتژیک از همسایگان گرفته تا ایدئولوژی مبارزه به کلی متفاوت است. شاید شرایط کنونی جنبش دانشجویی آذربایجان را بتوان با کمی اغماض با شرایط جنبش دانشجویی ایران در زمان جنگ با عراق مقایسه کرد. آیا آرمانخواهی، تنقید و عدالت طلبی کنونی آنها را می توان با آن زمان مقایسه کرد، مسلماً نه. آن زمان آرمانخواهی آنها نه ماهیتاً بلکه شکلاً به حضور در جنگ میانجامید و حالا هم به انتقاد از دستگاه حاکمه.

متاسفانه جنبش دانشجویی آذربایجان بعضا بدون تحلیل عقلایی و علمی از شرایط حرکت ملی، تحت تاثیر جنبش ۱۶ آذر، خود را مشغول بازی با کلمات و شعارهایی که در مبارزه‌های افقی در اولویت های پایینتر هستند گرفتار کرده است. جنبش دانشجویی با توجه به نقشی که دارد، در کشیده شدن حرکت ملی به صحنه تخریبها و رقابتهای ناسالم تشکیلاتی، ضعیف بودن تشکیلاتها، از طریق شبیه سازی خود با جنبش دانشجویی ایران به سهم خود مقصر است. به این سوال که جنبش چگونه در بروز چنین مشکلاتی سهیم بوده است، خواهیم پرداخت.

ارزیابی عملکرد جنبش دانشجویی آذربایجان با تحلیل شرایط کنونی حرکت ملی

آسیب شناسی
جنبش دانشجویی
آذربایجان

۱۷

تظاهرات ملی خرداد ۸۵ بر تمام آنهایی که در لزوم تشکیلات شک داشتند و یا زمان آن را زود میدانستند بیش از پیش حجت را تمام کرد و عالم و آدم به این نتیجه رسیدند که ادامه مبارزه در حرکت ملی به صورت غیرتشکیلاتی، دیگر حماقت و فرصت سوزیای بیش نخواهد بود. اما به موازات این تکامل حرکت ملی در اندیشه مبارزاتپاش، جریان فکری دیگری که البته قبلا هم در حرکت وجود داشت، توجه تحلیلگران را به خود جلب میکند. آن هم تشکیلات گریزی در بین برخی میلتنچیهاست که متاسفانه به صورت پرستیژ قابل ستایش در حرکت ملی درآمده است. حتما شنیده ایم که کسانی با چه افتخار و غروری میگویند که " من به هیچ تشکیلاتی وابسته نیستم." یا " من نه فلانچی هستم، نه بهمانچی . من آذربایجانچی!! هستم." نویسنده این چنین اشخاصی را که به زعم خود منتقد هستند را گرچه " آرایلیق میلتنچیسی " مینامد، اما به خاطر مشکل ترجمه آن به این زبان تحمیلی، در این مقاله برای آنها عنوان " دلالان حرکت ملی " را بر می گزیند.

اگرچه به دلایل امنیتی، در برخی شرایط انکار عضویت یا سمپاتی برای هر تشکیلاتی را میتوان در مورد برخی توجیه کرد، اما واقعیت اینست که این بیشتر نه به دلایل امنیتی، بلکه یکی از سلسله عوامگراییهایی است که حرکت ملی به بیماری مزمن آن گرفتار شده است و هر کس بیشتر از آنکه خود را مبارز بداند، مایل است با بحثهای انتزاعی و غیرپراتیک خود را منتقد قلمداد کنند.

آنها بیشتر از اینکه از مبارزه صحبت کنند و آن را با توجه به شرایط حرکت نقد کنند، با ژستی روشنفکرانه تنها از ضرورت انتقاد و انتقاد پذیری و فواید آن وراجی میکنند. آنها حرکت ملی را با هیئتهای مذهبی اشتباه گرفته اند، آخوندمانانه خود را فصل الخطاب رقابتهای و بحثها قلمداد میکنند و قبل از اینکه حزبی در حرکت ملی تشکیل شود، برای احزاب خیالی خود صحبت از ائتلاف و اتحاد و شورا می کنند. تمام اصطلاحات خوشایند مربوط و نامربوط، بجا و نابجا را پشت سرهم مچینند، تا احساس کنند که منتقدی با سواد و البته فرا تشکیلاتی!! هستند و هیچوقت دامن خود را به ناپاکی! سازمان یابی نمیآیند. آنها در حالی به آذربایجانچی و نه تشکیلاتچی بودن خود فخر میکنند که حرکت ملی به سطحی از مبارزه و نفوذ خود در بین توده رسیده است که حتی امامان جمعه مزدور و متحجر نیز مجبور شده و میگویند "من هم آذربایجانچی هستم" البته از نوع ولایت فقیهی آن!! آنها از راهکارهای ایدهآل مانند برگزاری رفراندوم حرکت ملی میان ملت آذربایجان لاف میزنند و خیال میکنند آدم دموکراتی هستند. چرا که آنها حتما باید حرفهای کلی و اخلاقی عامه پسند بزنند که مورد قبول همه واقع شود و این همان عوام گرایی است به مفهوم واقعی کلمه.

این دلالتان کدخدا منش مصداق بارز این جمله مصدق هستند که میگوید: " در ایران همه میخواهند دبیر کل حزب شوند!!" تنها کاری که میکنند ایجاد اصطکاک در برابر تکامل حزب گرایی و تحزب در حرکت ملی است که نهایتا هم به اتحاد و ائتلاف خواهند انجامید. برای احزابی که خود به ظرفیت تحزب نرسیدهاند و تعداد اعضای آنها کمتر از انگشتان یک دست است، صحبت از ائتلاف و اتحاد کردن فقط سقط جنین اتحاد در حرکت ملی است.

تصور کنید در صورت ادامه چنین روالی چه بر سر مبارزه ملی آذربایجان خواهد آمد(آمده است). دیگر هیچ کس پرستیژ منتقد بودن را با چیزهای دیگر عوض نخواهد کرد و چون کاری صورت نخواهد گرفت، چون حزبی وجود ندارد، منتقدان از دیگر منتقدان انتقاد خواهند کرد که همان ماجرای انتزاعی مرغ و تخم مرغ خواهد بود! آیا فکر نمیکنید این همان جو تخریبی است که هم اکنون هم حرکت ملی از آن رنج می برد؟

جو تخریب در حرکت ملی گرچه بیشتر از همین دید کدخدامنشانه و دلال بازی در مبارزه ناشی میشود ولی متأسفانه درمان آن از توصیههای این آذربایجانچیها!! حاصل نمیشود. زیرا تمام آنهايي که دانسته و یا ندانسته به این عوام گرایی گردن



نهاده اند، نصف حرفهای آنها در مذمت تخریب و تفاوت بین تخریب و تنقید بوده است که به زعم خودشان حتماً تنقیدگر هستند تا تخریب گر!

این جو مسموم حرکت ملی را باید از بیخ درمان کرد. باید نگاهی علمی به خشت های اول انداخت. باید سیری که حرکت ملی را به اینجا رسانده است، مورد بازبینی قرارداد و در هر مرحله آن تامل کرد. از این روست که بار دیگر جنبش دانشجویی آذربایجان که تا به حال مهمترین کانون بیداری و آگاهی فرزندان این ملت بوده است، مورد توجه قرار میگیرد. آیا جنبش دانشجویی در بوجود آمدن چنین جو عوام گرایانه در حرکت ملی نقش داشته است؟ جنبش دانشجویی در ضعف تشکیلاتهای آذربایجانی چقدر مقصر است؟ یا اینکه باز هم جنبش دانشجویی مستقل است و کار تشکیلاتها به آن ربطی ندارد!؟

نگاهی اجمالی به عملکرد جنبش دانشجویی آذربایجان در سالهای گذشته حرکت ملی مخصوصاً از سالهای ۱۳۷۸ تا به امروز، معاصر با دوران سیاسی شدن هر چه بیشتر حرکت، گذشته از تمام کارهای ارزشمند و واقعا شاهکار جنبش دانشجویی، نشان میدهد که از نقطه نظر مشکلات مطروحه فوق جنبش دانشجویی ضعیف عمل کرده است. اگر وظیفه جنبش را اوپوینیش، ظرفیت سازی و تربیت نیروهایی در حد تشکیلاتها و البته انتقاد سازنده از آنها تعریف میکنیم، پس چرا نیروهای پرورش یافته توسط جنبش، این چنین تشکیلات گریز و پوپولیست شدهاند و با کمی تخفیف با توجه به اینکه نیروهایی که زمانی جزئی از جنبش دانشجویی بودهاند، اکثریت اعضای حرکت ما را تشکیل میدهند، تشکیلاتهای موجود در حرکت چنین ضعیف و بیکس هستند؟ اگر اشکالی در تشکیلاتهای موجود است چرا آنها اقدام به ساختن تشکیلاتهای جدید و بی اشکال! نمی کنند؟

واقعیت این است که تربیت یافتگان جنبش دانشجویی آذربایجان در طی سالهای گفته شده به چهار قسمت تقسیم شده اند:

- ۱- آنهایی که درک صحیحی از مبارزه دارند.
- ۲- آنهایی که به خیل عوامگرا پیوسته، به خیال خود آذربایجانچی هستند. نقش آنها کلیگویی، تخریب و ایده‌آل‌گویی و فراقکنی در قهوه‌خانه‌ها و بعضی جمعها است. اینها در حرکت حضور دارند اما اکثراً از طریق اینترنت با اسامی جالب!
- ۳- آنهایی که منفعل میشوند و از فعالیتهای دانشجویی خود اگر به عنوان اشتباه یاد نکرده و شرمنده نباشند از آنها به صورت خاطراتی از جوانی خود یاد میکنند. بیشتر عزیزی که ازدواج میکنند این رویه را در پیش میگیرند و در صورت سوال، شرایط





سخت زندگی مشترک را بهانه میکنند. این دوستان با فرزندان خود توریکی صحبت میکنند و اگر انتخاباتی برگزار شود شاید به منافع آذربایجان رای دهند. البته با طولانی شدن زمانی که لازم است تا به مراحل انتخاباتی برسیم، این احتمال هست که هویتی که آنها تا این مرحله کسب کردهاند، در صورت عدم تکرار و تمرین تغییر کرده و ارزشهای آنها با تحمیل شرایط بیرون از دانشگاه عوض شود.

۴- آنهایی که در ایدئولوژی حرکت ملی شک میکنند و مسلک و مرام دیگری برمیگزینند. دوستان فعالی که بعداً کمونیست شدهاند و یا آنهایی که مذهبی و یا حتی بسیجی می شوند! مخصوصاً آنهایی که حرص ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر که در گرو گزینش و داشتن کارت فعال بسیجی است، به ارزشهای ملی آنها می چربد.

در بین این چهار دسته، تنها دسته اول است که تأثیری مثبت در روند حرکت ملی دارند. آنها واقعا مبارزه را درک میکنند و به نقش و جایگاه یک مبارز در مبارزه واقفند. آنها خود را از آن حرکت و حرکت را از آن خود میدانند. آنها هم می دانند که در صورت بیسوادی و عدم مطالعه، تکرار اشتباهات گذشته ناگزیر است و هم اینکه اجازه نمیدهند که کتابهایی که میخوانند به جای آنها در حرکت ملی تصمیم بگیرد. آنها موقعیت و شرایط حرکت ملی را تحلیل میکنند، بهترین و بهینهترین راه ممکن را انتخاب میکنند و قبل از هر کس خود را موظف به انجام رساندن آن تصمیم میکنند. برای هر سه مرحله (تحلیل، تصمیم و عمل) آنها جسارت لازم را دارند. آنها میدانند که در مبارزه جایی برای تقلید از دیگر جنبشها نیست هر چه هست همه ابتکار است. آنها نمیگویند که من اینکار از دستم بر میآید، بلکه میگویند که فلان کار برای حرکت لازم است و من باید آن را انجام دهم. یا لاقلاً خود را برای انجام آن حاضر کنم. آنها فعالیت خود را منوط به فراهم آوردن برخی شرایط نمیدانند. بلکه خود آن شرایط را فراهم می کنند (تعهد). اینان میدانند که توده ذاتاً عافیت طلب است و این وظیفه مبارز (حزب) است که روحیه مبارزهگری را به آنها تزریق کند. به همین دلیل قبل از گلایه و تنقید از دیگری، ابتدا خود و روش خود را تنقید میکنند.

شاید ذکر این مثال به روشن شدن منظور نویسنده کمک کند: با یکی از دوستان که اتفاقاً یکی از باسابقه‌ترین فعالان جنبش دانشجویی هم است، در مورد بایراق بحث میکردیم. ایشان در مورد لزوم و نحوه انتخاب و زمان انتخاب و حتی انتخاب بایراق مشکلی نداشت و همه را با دلیل و منطق میپذیرفت. اما پذیرش خود را مشروط به قبول بایراق از طرف همه می کرد!! منظور نه بایراق است و نه مسائل

مربوط به آن. منظور آن بینشی است که یک مبارزه میطلبد. یک مبارز همواره با تحلیل شرایط حال حرکت ملی با در نظر گرفتن منافع ملی آذربایجان همه چیز را از خود شروع می کند و در قبال توضیح و اشاعه آن احساس مسئولیت و تعهد می کند. مثل "خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو"، به هیچ وجه جایی در یک مبارزه ندارد. برای یک مبارز هیچ چیز و هیچ کس، بر اساس معیارهای عامه پسند و اصطلاحات ذهن پرکنی که امکانی برای آنها نه تنها در حرکت ملی بلکه در هیچ مبارزه دیگری وجود ندارد و مورد مصرف آنها تنها برای کلی گویی پشت تریبون های عوام گرا است، ارزیابی نمی شود. تنها معیار نه عوام، نه عموم آذربایجانچیها، نه دولتهای جهان، نه جنبشهای دیگر، نه انقلابهای تاریخی، بلکه فقط و فقط منافع ملی آذربایجان جنوبی است.

کمی تامل در مورد چهار دسته فوق نشان میدهد که متاسفانه دسته اول از نظر کمیت بسیار ناچیز است. به عنوان نمونه تربیت شدگان دانشگاه تبریز که در دسته اول قابل دسته بندی هستند، با توجه به نقش برجسته این دانشگاه در جنبش دانشجویی آذربایجان و با توجه به تمام همایش ها، تریبون ها، مراسمها، نمایشگاهها، نشریه ها، کانونها، "انجمن ادبی سهند" ها و جلسات غیر علنی در این سالها، - به جز دو سال اخیر ۸۴ و ۸۵- شاید به تعداد انگشتان دو دست نرسد. و این مهمترین عامل ضعف تشکیلاتها و عوامگراییهای موجود در حرکت است که امکان هر تحرک دیگری را از حرکت سلب میکند.

البته باید در نظر داشت که در هر صورت این چهار دسته یا بیشتر وجود خواهند داشت و همیشه هم دسته اول در اقلیت خواهد بود، اما دیگر نه به این اندازه کوچک. حال سوالی که مطرح میشود، این است که چرا تعداد بسیار اندکی از میلتنجیهایی که توسط جنبش دانشجویی با آن همه هزینه و زحمت به عمل میآیند، به مبارزه خود در بیرون از دانشگاه هم به شکل مثبت و تاثیر گذار ادامه میدهند و بقیه به خیل عظیم تماشاچیهای حرکت ملی میپیوندند؟!

به نظر روگروسکی و واسر اسپرینگ، شرایط لازم و کافی برای اینکه یک کنشگر خود را در یک اقدام جمعی درگیر کند شامل چهار مرحله است که آنها را در مورد حرکت ملی مرور می کنیم:

اول: اینکه فرد با کلیت حرکت ملی آشنا میشود. در این مرحله موضوعات و بحثهایی مثل تورک- فارس، ایران- آذربایجان، آذری- تورک، استعمار، ملیت- قومیت، زبان،



تاریخ، الیناسیون و آسیمیلاسیون، تحقیر و اهانت به تورک مطرح میشود و فرد خود را به عنوان یک تورک آذربایجانی باز می شناسد .

دوم: با تفکر و انتخاب بین تمام موضوعات به صورت کلی آرمانهای حرکت ملی جایگزین ایده آل های قبلی فرد شده و فرد به صورت سمپات و هوادار، شاید هم احساسی، به حرکت ملی علاقه مند میشود. اخبار آن را پیگیری میکند و به قول معروف آذربایجانچی می شود. آرمان سعادت ملی آذربایجان را تبلیغ میکند به مطالعات پایه ای نظیر یادگیری زبان و تاریخ مربوط به تورکهای ایران و جهان می پردازد.

سوم: فرد با راههای ممکن برای رسیدن به ایده آنها و اهداف حرکت ملی آشنا می شود. در مورد آنها بحث میکند، تحلیل میکند و در نهایت بهترین راه ممکن را برای خود مشخص میکند. در این مرحله است که موضوعاتی مانند مکاتب سیاسی، اصل ۱۵ قانون اساسی، رسمی شدن زبان تورکی، فدرالیسم، استقلال، یکپارچگی دو آذربایجان، لزوم لیدر، سازمان،... و همچنین تشکیلاتهای لازم، تشکیلاتهای موجود برای فرد اهمیت می یابد و فرد با انتخاب یکی از آنها به افتخار هواداری یکی از آن راهها و یا تشکیلاتها نایل میشود.



چهارم: فرد به این باور میرسد که حضور و مشارکت وی در این راه بهینه‌ی انتخابی برای رسیدن به آن هدف مورد نظر مفید و ضروری است. در این مرحله فرد از نظر روحی و روانی به ظرفیتی متعالی می رسد که با چشم پوشی از برخی لذات و انتظارها و رها از روزمرگی به فعالیت و مبارزه پراتیک و تئوریک میپردازد. در صورت امکان عضو یکی از تشکیلاتها می شود و یا در صورت لزوم به ایجاد گروه و تشکیلات مورد نظر خود اقدام میکند.

فرهنگ مبارزه، دید مبارزاتی یعنی آن چیزی که حرکت ملی در مورد آن فقیر است در طی این چهار مرحله مخصوصاً در مرحله چهارم به سطح مطلوب خود میرسد. اگر این چهار مرحله به صورت کامل به آن طریقی که گفته شد طی نشود و یا طی آنها همراه با روحیه مبارزاتی و درک صحیح از مبارزه نباشد، ناچار به فعالیت کذایی، تشکیک، انفعال و یا سرخوردگی خواهد انجامید.

اینکه چرا جنبش دانشجویی آنچنانکه باید نمیتواند چنین مبارزان لازمی را تحویل جامعه حرکت ملی دهد، این است که در جریان تربیت و اوپانیش آنها مراحل لازم را به دقت و همراه با روح مبارزاتی لازم انجام نمیدهد. اکثرا اوپانیش در دانشگاهها در مرحله دوم تمام شده تلقی شده و دیگر به مراحل تعیین کننده سوم و چهارم نمیرسد. تا مراحل دوم فرد گرچه آذربایجانچی میشود ولی چون خود را درگیر راههای تحقق آرمانهای آذربایجانچیلیق نمیکند، سرگردان میماند. مثل این است که فرد نداند کجا می رود و یا اینکه کدام راه را انتخاب کند! در این راه چگونه باشد! و چه کار باید بکند! که در این صورت هیچ تضمینی مبنی بر اینکه همیشه هم آذربایجانچی بماند، وجود ندارد. کسانی که تا این مرحله (مرحله دوم) بیدار میشوند با کمی اغماض فقط در صورت امکان برگزاری رفراندومی در آن شرکت کرده و اگر تا آن زمان همچنان آذربایجانچی مانده باشند به آذربایجانچیلیق رای میدهند. اما چه کسانی مبارزه را باید تا حدی جلو ببرند که شوونیزم و دیگر دشمنان را وادار به برگزاری رفراندومی در خصوص آذربایجان بکنند؟ این سوالی است که بیشتر در اوپانیش مرحله سوم و چهارم مطرح میشود و همان فرهنگ مبارزه مورد اشاره در جواب این سوال شکل میگیرد. جواب این است که آنهایی که به درک درستی از مبارزه رسیدند و میدانند مبارزه قوانین خاص خود را دارد که هدف و شرایط، آنها را تعریف می کند و کسانی به این بینش میرسند که مرحله سوم را با ظرافت و به صورت علمی و عقلایی، فارغ از هر گونه عوامگرایی، روشنفکرانازیهای مرسوم، تقلید کورکورانه، شخصپرستی و جوگیری سپری میکنند و در مرحله چهارم به عمق مبارزه، به فلسفه انسانیت، به مفهوم حیات و حقوق بشر و ... تامل میکنند. و این فرصت و شانس را دارند که انسان متکاملی باشند.

فعالتهای جنبش دانشجویی در داخل دانشگاهها به فعالتهای علنی و غیر علنی تقسیم می شوند. در فعالتهای علنی که از وجهه قانونی برخوردارند نظیر همایشها، نشریات و ... به لحاظ امنیتی نمیتوان از مراحل سوم و چهارم اوپانیش سخن به میان آورد این فعالتهای بیشتر زمینه های غیرسیاسی و معلومات پایه حرکت ملی را در برمیگیرد. علیرغم اصطکاکهای اولیه امروز شوونیزم در قبال این چنین فعالتهای قانونی مقاومتی به آن صورت نشان نمیدهد و بر عکس با هدایت و کنترل این سلسله فعالتهای و انجام فعالتهای موازی با یک تیر دو نشان میزند. به این صورت که از یک طرف با ناکامی در سرکوب حرکت ملی، سعی در مصادره حرکت ملی و جدایی بین روشنفکران و مخصوصا فعالان سیاسی غیر خودی و توده مردم دارد و از طرف دیگر با تبلیغ چنین فعالتهایی تضييع حقوق مليتهای غير فارس فلات ايران





را در مجامع بین‌المللی و داخلی توجیه کند. با این همه با هدایت درست این فعالیتهای و استفاده از امکانات دولتی در اوپانیش مراحل اول و دوم می‌توان به دستاوردهایی که هزینه اشاره شده‌ی بالا را توجیه کرد رسید و تا به حال همینگونه بوده است. فعالیتهای غیر علنی به صورت کلاسها و بحثهای دو یا چند نفره در خوابگاهها و خانههای دانشجویی و شرکت در مراسمات خارج از دانشگاه شکل میگیرد. متأسفانه در این فعالیتهای هم تعبیر نادرست از جمله " جنبش دانشجویی آذربایجان مستقل است " مانع از این میشود که اوپانیش در مراحل سوم و چهارم هم جاری شود. این جمله معمولاً به اشتباه به این صورت تعبیر میشود که جنبش داخل دانشگاه از بیرون دانشگاه مستقل است که در عمل به این میرسد که جنبش داخل دانشگاه در مراحل سوم و چهارم اوپانیش از حرکت ملی مستقل است.

تمام بحثهای روز حرکت که همان بحث تشکیلاتها و ایجاد و نقد آنها و مسایلی مربوط به آنهاست، یعنی همان مسایلی که به جنبه سیاسی حرکت مربوط میشود، ناآگاهانه سانسور میشود به عبارت بهتر همان مسایلی که بحث و روشنگری در آنها فرق کامل جنبش دانشجویی آذربایجان و ایران را مشخص میکند و به استقلال جنبش دانشجویی آذربایجان مفهوم میبخشد، به بهانه تعبیر غلط این جمله هرگز نمیتواند به این استقلال حیات ببخشد. و این همان آرزوی شوونیزم است که ناآگاهانه بدست ما تحقق مییابد. معمولاً آنهایی که با این شعار عملاً خواهان تجزیه جنبش دانشجویی از حرکت ملی هستند، این را بهانه میکنند که بحث تشکیلاتها در داخل جنبش دانشجویی اتحاد و همبستگی را در دانشگاهها از بین برده و به جبهه بندی بی‌فایده تبدیل خواهد شد که این هم اوپانیش (در مراحل اول و دوم) را تحت تاثیر قرار داده و بازده آن را پایین میآورد.

البته در کنار این، علت دیگری هم دارد که زیاد نیاز به پرداختن به آن نیست و آنهم منیت برخی از دوستان دانشجو است که ارتباط با خارج از دانشگاه پرده از کم سواد و کم ظرفیتی آنها برمیدارد و حوزه اقتدار و ادعای آنها را محدود میکند. این دوستان حتی فعالیتی علنی و قانونی را که بدون مشورت و اجازه آنها در دانشگاهها صورت میگیرد بر نمیتابند. جای تأسف بسیار است که این دوستان بعد از اتمام دوران دانشجویی، خود را باز هم فعال جنبش دانشجویی میدانند و اصرار به سانسور بحث تشکیلاتها و خارج از دانشگاهها (که این بار شامل آنها هم می‌شود) در جنبش دانشجویی دارند!!! البته به نظر میرسد علت این هم، همان فقر فرهنگ مبارزه در حرکت ملی و جنبش دانشجویی است که ناشی از عدم تکمیل مراحل اوپانیش در

مورد آنهاست. که میبایستی آن دوستان را به ظرفیت و درکی میرساند که میتوانند کنترل منیات و غرایز خود را در جهت منافع ملی در دست بگیرند.

اما در مورد بهانه اصلی که همان بروز تفرقه، در صورت کشیده شدن بحث های خارج دانشگاهها به داخل دانشگاهها است، باید گفت که رقابتهای بین تشکیلاتی که اکثراً در فضای مسموم کنونی به تخریبات، دیالوگهای غیراخلاقی و تهی از ادبیات سیاسی منجر میشود، بدون در نظر گرفتن مقیاس آنها، همواره در حرکت وجود خواهند داشت. بدین معنی که اگر تشکیلاتهای واقعی هم به این نتیجه برسند که رقابتهای ناسالمی دارند و باید تجدید نظر کنند، مطمئن باشید که همواره تشکیلاتهای غیرواقعی و ساخته شوونیزم که هم اکنون هم به احتمال زیاد وجود دارند بازار تخریب را همچنان گرم نگاه خواهند داشت. البته از نظر نباید دور داشت که این رقابتهای ناسالم موجود هم، ناشی از ناپختگی موضوع تحزب و کم ظرفیتی و ضعف احزاب موجود است که ناشی از اویانیش ناقص بوده که جنبش دانشجویی با توجه به نقش آن مقصرتترین است. هر چیزی که برای اولین بار مطرح میشود برای جا افتادن خود نیاز به بحث و ظرفیتسازی دارد. مطمئن باشید که اگر حرکت ملی بعد از صد سال هم شروع به تحزب در درون خود میکرد، اینگونه رقابتهای ناسالم اولیه ناگزیر بود. چرا که ظرفیت و فرهنگ تحزب به صورت ناگهانی در هیچ مبارزه ای فراهم نمیشود. هر فرهنگی برای شکل گیری نیازمند تاریخی است که آن تاریخ شامل بحثها، تصمیمها، عملکردها، اشتباهها، شکستها و موفقیتها بوده و برای تکامل نیازمند زمان است. فرهنگ تحزب در یک مبارزه هم از این قاعده مستثنی نیست. از اعلان موجودیت اولین تشکیلات برآمده از حرکت ملی در سال ۱۳۸۱ بیش از ۶ سال نمیگذرد. و دیگر احزاب هم قدمت بیش از ۲ یا ۳ سال را ندارند. و در این چند سال اندک هم با توجه به جوانی و کم تجربهگی حرکت، نفوذ حرکت در بین مردم و دهها پارامتر دیگر شرایط خاص خود را داشته است.

آنچه که در این میان اهمیت دارد این است که علاوه بر شوونیزم که به صورت ارگانیک و سازمان یافته عمل میکند، دیگر دشمنان بالفعل آذربایجان که هم اکنون هم موفق به اشغال قسمتهایی از خاک غرب آذربایجان شدهاند، با تکیه بر تجربه ۷۰-۶۰ ساله تشکیلاتی خود به صورت احزاب سیاسی و نظامی منسجم و پر قدرت در انتظار اولین بیثباتی منطقه له-له می زنند و تنها چیزی که می تواند نقش بازدارندگی در مقابل آنها بازی کند، قدرتی از نوع خود آنها (روح القوانين، مونتسکیو) یعنی تشکیلاتهای منسجم سیاسی و نظامی است.





اینکه چرا قدمت و تجربه تشکیلاتهای حرکت ملی بر خلاف اکراد این چنین کوتاه مدت است، بحث دیگری می‌طلبد. اما صحبت سر این است که در چنین شرایط فوق‌العاده حساس، حرکت ملی با گیر کردن در باتلاق عوامگرایی اشاره شده، زمانی را که باید صرف فرهنگ سازی برای مبارزه، تحزب، تقویت تشکیلاتی شود، احمقانه از دست می‌دهد و در صورت ادامه چنین روالی ملت آذربایجان بار دیگر سیلی شدیدی از تاریخ خواهد خورد که این بار شاید هیچ وقت نتواند قامت خود را راست کند و آن هم تکمیل پروسه قره‌باغ شدن غرب آذربایجان است. البته آن زمان، عزیزی که قبول چیزی را مشروط به پذیرش آن از طرف همه می‌دانند، مشکلی نخواهند داشت. چون همه و همه خواهند فهمید که دیگر کار از کار گذشته است.

این فرصت سوزی و سانسور و بایکوت بحث تشکیلاتها - مراحل سوم و چهارم اوپانیش - در دانشگاهها و همسو با خواسته های شوونیزم است که سبب میشود معیارهای علمی، عقلانی تحلیل شرایط و ارزیابی عملکردها بر اساس منافع ملی به معیارهایی غیر مبارزه ای نظیر رفراندوم، قبول همه و دیگر عوامگرپها و محافظه- کاریها بدل شود. این مسئله انتقاد و شناخت صحیح از اشخاص و تشکیلاتهای خودی و دشمن را با توجه به جایگاه دانشگاهها و دانشجویان که علمیتترین قشر جامعه باید باشند را به سایه میاندازد و این باعث میشود که آنکه عضو یا هوادار تشکیلاتی میشود نداند برای چه شده!! و آنکه مخالف تشکیلات یا شخصی است نداند که چرا مخالف است!! و این همان ضعف تشکیلاتها است و همان تشکیلات گریزی!

عدم تمرین تحزب، پلورالیسم، تحمل نظر دیگری و عدم تعلیم معیارها و منش مبارزه به هر بهانه‌های در دانشگاهها سبب اشاعه تخریب و عوامگرایی در حرکت میشود. اتحادی که در آن ترقی نباشد، به چه درد می‌خورد؟ اتحادی که شرایط و ضرورت آن فراهم نیست باعث تفرقه بیشتر خواهد شد. قبل از آنکه اتحادی مطرح شود، آنهايي که باید متحد شوند، بایستی مشخصاً از هم تمییز داده شوند. به این مفهوم که نقاط مشترک و متضاد آنها کاملاً مشخص شود و به حدی از ترقی، انسجام و قدرت رسیده باشند که طرف دیگر هم به اتحاد مجاب شود. تنها این جدایی و استقلال مثبت است که متقابلاً به سوی اتحاد خواهد رفت که این قبل از هر چیز نیازمند جوی علمی و روحیه مبارزه‌گر و تهی از عوامگرایی کنونی است.

جنبش دانشجویی نباید نگران اتحاد دانشجویان داخل دانشگاهها باشد. چرا که تا

بحال بنا به آنچه در این مقاله به آن اشاره شد، این چنین اتحادی دور باطلی است که هیچ راهی به پیشرفت و موفقیت ندارد و تنها وسیله ای برای ارضای غرایز عده ای نابلغ و کم جسارت و محافظه کار است که برای فعالیتهای خود سقف تعریف میکنند و چون این سقف محدود به فعالیتهای قانونی داخل دانشگاههاست، کابوس فرو ریختن این سقف بر سر ادعاهایشان آنها را آزار میدهد.

باید دقت کرد که اتحاد مورد نظر دوستان برای اوپانیش مراحل اول و دوم است که همه تشکیلاتها در آنها مشترک هستند. و چون این مراحل از طریق فعالیتهای قانونی اشاره شده صورت میگیرد لذا به لحاظ امنیتی هیچ نامی از تشکیلاتها به میان نخواهد آمد. از طرفی دیگر کدام تشکیلات علمی و غیر پوپولیستی است که برای دانشجوی تازه آمدهای که هنوز فرق بین تورک و فارس، تورک و آذری، ناسیونالیسم و جهانی شدن و ... را نمیدانند، صحبت از تشکیلات و عضویت کند که فردا هم از ریزش نیروهای خود متلاشی شود. جنبش دانشجویی باید با فراهم آوردن زمینه بحث و دیالوگ در بین دانشجویان، شرایط شناخت و درک صحیح و علمی در درجه اول از منافع ملی و شرایط حرکت ملی آذربایجان و در درجه دوم از تشکیلاتها و گروهها و حتی اشخاص را فراهم آورد که بدین وسیله هم موجبات انفعال تشکیلاتها و اشخاص عوامگرا و غیرعلمی انگل را فراهم آورد و هم با پرورش فرهنگ تحزب و روحیه مبارزهگری در جهت تقویت و ایجاد تشکیلاتهای علمی و مبارز قدم بردارد.

اما دقت بیشتر، از آن این سوال است که اگر قرار باشد که جنبش دانشجویی فقط اوپانیش مراحل اول و دوم را برای خود وظیفه بداند و از این رو تا ابد عوامگرا و کلیگو، تحویل حرکت ملی دهد، بعد از قیامهای ملی خرداد ۸۵ که این مراحل از اوپانیش رفتهرفته به دبیرستانها و مدارس کشیده میشود، آیا جنبش دانشجویی عملاً به نقشی موازی و تکراری تبدیل نشده و جایگاه تعیین کننده خود را از دست نخواهد داد؟!



بحث و نتیجه گیری :

جنبش دانشجویی یکی از بخشهای غیر قابل انکار حرکت ملی است که در تمام عرصه های آن حضور فعال داشته است. جنبش با اینکه در دیگر ارکان حرکت ملی از جمله رهبری، ایدئولوژی و بسیج سیاسی نقش فعال داشته، اما با توجه اینکه مهمترین کانون اوپانیش و تربیت نیرو برای حرکت ملی، و همچنین عملا رابط بین لیدری و توده مردم بوده است، بیشتر در نقش سازمان حرکت ایفای نقش کرده است. این مسئله گرچه از عدم شکلگیری تشکیلاتها و یا ضعف آنها شاید بالاجبار به جنبش تحمیل شده، یا به عبارت بهتر جنبش با فداکاری آنرا برعهده گرفته است، اما با توجه به شرایط خاص جنبش دانشجویی از یک طرف، و از طرف دیگر با پیچیده شدن شرایط حرکت ملی که نیاز به مبارزهای منسجم و تخصصی در قالب احزاب را دارد، در بلندمدت هم جنبش و هم حرکت را زمینگیر خواهد کرد.

جنبش دانشجویی به هیچوجه از حرکت ملی و مسایل مربوط به آن مستقل نیست، بلکه شاخص ارزیابی عملکرد جنبش بر اساس فعالیت در قالب حرکت ملی است. به این صورت که تاثیر مثبت در حرکت ملی، نمره مثبت، و ایجاد مشکل یا تاثیر منفی در حل مشکل، نمره منفی برای جنبش در پی خواهد داشت.

با وجود مشکلات بسیار موجود در حرکت ملی، مهمترین مشکلی که تمام مشکلات دیگر از آن ناشی میشود، ضعف تشکیلاتی موجود از نظر بینش تشکیلاتی - مبارزاتی و نیروهای لازم در حرکت ملی است که منجر به رقابت ناسالم بین آنها نیز میشود. این ضعف، گذشته از کم تجربگی حرکت در زمینه حزب، ناشی از تشکیلات گریزی فعالان حرکت است که خود بر آمده از فقر فرهنگ مبارزه و عوامگرایی در حرکت است. به طوریکه افتخار عضویت در یک تشکیلات گناهی نابخشودنی تلقی شده، در مقابل کلی گویی و به بهانه تنقید ادای افراد فرا تشکیلاتی را در آوردن، به صورت پرستیژ قابل تقدیر درآمده است. دلالاتی که به اسپهال گفتار و بیوست عمل دچارند، جایگاه والایی در حرکت صاحب شده اند و کدخدامنشانه و آخوند مابانه با حرفهایی عامه پسند ولی نابجا، با تخریبات و حرفهایی انتزاعی مانع رشد فرهنگ حزب و تقویت تشکیلاتها میشوند که با توجه به شرایط واقعا سخت و حساس منطقه خیانتی است نابخشودنی.

جنبش دانشجویی آذربایجان با توجه به نقشی که در حرکت ملی دارد و عملا مهمترین مرکز تربیت نیرو برای حرکت ملی است، در بوجود آمدن چنین جو



مسمومی در حرکت بیشترین سهم را دارد. طی سالهای گذشته نیروهای تربیت یافته در جنبش دانشجویی به چهار قسمت تقسیم میشوند که متأسفانه تنها یک دسته از آنها که شمار بسیار قلیلی را شامل میشود، درک صحیحی از مبارزه دارند، بعد از فارغ التحصیلی از دانشگاه هم به فعالیت و مبارزه ادامه میدهند و تأثیری مثبت در حرکت دارند. قلت این مبارزان واقعی تربیت یافته در جنبش دانشجویی است که راه را برای بیماری صعبالعلاج عوامگرایی در حرکت ملی باز میکند و باعث میشود که عده ای شارلاتان سرنوشت یک ملت را قربانی نادانی و غرایز خود بکنند.

برای تربیت این چنین مبارزانی که با تحلیل و تصمیم و عمل همراه با جسارت و ابتکار، فارغ از هرگونه عوامگرایی، بر اساس منافع ملی آذربایجان جنوبی با تعهد و احساس مسئولیت، به مفهوم مبارزه حیات میبخشند، بایستی به دقت، چهار مرحله اوپانیش به ترتیب و به طور کامل همراه با روح مبارزه، طی شود. اما متأسفانه جنبش دانشجویی اوپانیش در مرحله اول و دوم را تمام شده تلقی میکند و بدون اینکه راههای تحقق آرمانهای ملی آذربایجان را مورد بحث و آنالیز قرار دهد، افراد را به عمق مبارزه و روح و فلسفه آن واقف گرداند، آنها سرگردان و ناپخته رها میکند و آنچه که نباید اتفاق بیفتد، - قلت نیروی مبارز در حرکت ملی - اتفاق می افتد.

عدم تکمیل پروسه اوپانیش در مراحل سوم و چهارم که راهها، تشکیلاتها، گروهها و حتی اشخاص مطرح در حرکت ملی در این مراحل به بحث و تنقید گزرده میشود، از تعبیر غلط جمله " جنبش دانشجویی آذربایجان مستقل است "، نشأت میگیرد. این شعار که در واقع اعلان استقلال جنبش دانشجویی آذربایجان در مقابل جنبش دانشجویی ایران است، تحت تأثیر جنبش دانشجویی ۱۶ آذر و به تقلید از آن به گونه‌های تفسیر میشود که عملاً به جدایی جریان داخل دانشگاه و خارج دانشگاه، یعنی تجزیه جنبش دانشجویی آذربایجان از حرکت ملی میانجامد. به گونه‌های که هر جریان، بحث، شخص و حتی بعضاً خبر که در آنسوی حصارهای دانشگاه اتفاق میافتد، به بهانه اینکه جنبش دانشجویی از آنها مستقل است، در داخل دانشگاه توسط خود جنبش سانسور و یا بایکوت میشود و آنچه که شووینیسیم در آرزوی آنست، بدون هزینه بدست ما تحقق مییابد.

تعبیر غلط این شعار در پوشش لزوم اتحاد دانشجویان مطرح میشود. به اینصورت که ادعا میشود در صورت بحث و تحلیل درباره جریانها و تشکیلاتهای بیرون از دانشگاه، جو رقابت ناسالم بیرون از دانشگاه به داخل آن کشیده میشود که باعث تفرقه دانشجویان شده و اوپانیش در دانشگاهها - مراحل اول و دوم - را مختل





خواهد کرد. البته در کنار این بهانه منیات و غرایز عده‌های دوستان کوتهبین که خود و فعالیت‌های خود را به درون حصارهای دانشگاهها محدود کرده‌اند و هر گونه بحث تخصصی بهروز و پراتیک، بازار ادعاها و عوامگراییهای آنها را کساد خواهد کرد را نباید از نظر دور داشت. با این حال در جواب بحث اتحاد و تفرقه در جمع دانشجویان با استفاده از برهان خلف باید گفت که در صورت درستی این ادعا، تابحال که اکثر مباحث در خصوص تشکیلاتها و جریانهای خارج از دانشگاه در بین دانشجویان بایکوت و سانسور شده و به این ترتیب اتحاد و یکپارچگی آنها محقق شده، این اتحاد تا چه اندازه مفید بوده است؟! البته به هیچوجه قصد کتمان کارکرد و موفقیت‌های جنبش نیست، اما با توجه به نقش جنبش در حرکت، در مورد جو تخریب و عوامگرایی و تشکیلات گریزی موجود چه باید گفت؟!

اتحادی که نظر به پیشرفت ندارد و مضر به منافع ملی آذربایجان است، اگر نباشد بهتر است. بیشتر از آنکه اتحاد، منجر به ترقی شود، این ترقی است که به اتحاد میانجامد. اتحادی که لزوم و شرایط آن برقرار نیست به پسرقت دچار خواهد شد. این اصول نه تنها در مورد جنبش بلکه در مورد تشکیلاتها و جریانهای داخل حرکت ملی نیز قابل تعمیم است. اگر ماحصل این اتحاد در مقابل آنهمه انرژی و هزینه، تربیت مبارزانی آنچنان اندک است که یارای مقابله با دلالان حرکت ملی را ندارند، این اتحاد خود میتواند انگل اتحاد واقعی و روبه پیشرفت داخل دانشگاه و نیز اتحاد و همکاری جریانهای خارج دانشگاه باشد.

اما جالب اینجاست که با کمی دقت معلوم میشود که ادعای ایجاد تفرقه میان دانشجویان، در صورت بحث تشکیلاتی در داخل دانشگاهها و اختلال در اوینیش دانشجویان نمیتواند موضوعیت داشته باشد! زیرا که اوینیش مورد بحث عزیزان، اوینیش مراحل اول و دوم است که شامل بحثها و معلومات پایه‌های حرکت ملی است که تمام تشکیلاتها در آن مشترک بوده و با توجه به اینکه این مراحل از اوینیش، به صورت فعالیت‌های قانونی و علنی جریان مییابد، شرایط امنیتی مانع از تبلیغ جریانها و تشکیلاتها میشود. از طرف دیگر چون مخاطب این مراحل از اوینیش دانشجویان تازه‌های هستند که اکثرا هنوز عمیقاً به حرکت ملی، اهداف و ایدئولوژی آن نپرداخته‌اند جذب آنها در تشکیلاتها اشتباه بوده و در بلندمدت شاید موجب ریزش نیروی آن تشکیلات شود.

جنبش باید در تحقق واقعی شعار "جنبش دانشجویی آذربایجان مستقل است" گام بردارد. این جنبش باید خود را از تقلید و دنباله‌روی جنبشهای دیگر رها سازد. محیط

دانشگاه با فضای علمی و آکادمیک و انگیزه دانشجویان برای تفکر و تحلیل، بهترین محیط برای تمرین پلورالیسم، تحزب و اخذ فرهنگ مبارزه است. محیطی است که باید با آنالیز علمی و عقلایی، بنا به شرایط روز حرکت ملی، امکان شناخت صحیح و تنقید سازنده و منطقی از جریانها و تشکیلاتها ایجاد شده و با تربیت نیروهای مبارز بستر مناسب برای اصلاح و تقویت تشکیلاتها فراهم شود. تا سدی در برابر دلالتان به زعم خود آذربایجانچی! بوده و با درک صحیح مبارزه، پایانی باشد برای هرگونه عوامگرایی در حرکت ملی آذربایجان.

آسیب شناسی
جنبش دانشجویی
آذربایجان

۳۱



منابع و مراجع :

- ۱- حسین بشیریه- انقلاب و بسیج سیاسی- انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- محمد مسعود سلامتی- آسیب شناسی تشکیلات احزاب در ایران- نشر پایان.
- ۳- حسن محمد نژاد - احزاب سیاسی - انتشارات امیر کبیر.
- ۴- موریس دوورژه - اصول علم سیاست - ترجمه ابوالفضل قاضی - نشر دادگستر.
- ۵- کاظم عباسی - قومیت ؛ فرصت یا تهدید - نشریه دیپلماسی، شماره ۷ و ۸.
- ۶- میسون، تی دیوید- قومیت و سیاست - فصلنامه مطالعات راهبردی، واحد ترجمه، پیش شماره.

آسیب شناسی جنبش دانشجویی آذربایجان

۳۲

